

پژوهشی در «اقتراض للحج»

محمد تقی رحمت پناه*

چکیده

حج، عملی عبادی است و بر هر مسلمانی واجب است لیکن وجوب آن مشروط به وجود شرایطی است که تا آنها حاصل نشود، حج نیز واجب نمی‌گردد؛ یکی از این شرط‌ها، استطاعت است که آنهم دارای انواع و اقسامی است و وجود هر یک از انواع استطاعت، برای وجوب حج ضروری است.

به اجماع فقیهان شیعه، حصول استطاعت برای حج واجب نیست؛ چراکه تحصیل شرط واجب مشروط واجب نیست. با این وجود، در برخی روایات از قرض گرفتن و مدیون شدن برای حج، سخن به میان آمده است. از این رو، برخی از فقیهان بر اساس این روایات و برداشت خودشان از آنها، به سخن گفتن درباره این موضوع «اقتراض للحج» پرداخته‌اند.

برخی از ایشان به وجوب قرض گرفتن حج در مواردی ویژه حکم داده‌اند و بسیاری با این دیدگاه به مخالفت برخاسته‌اند. از جمع‌بندی سخنان فقیهان چنین می‌توان دریافت که اقتراض للحج با وجود برخی شرایط؛ از جمله داشتن پس‌انداز برای بازپرداخت قرض، مستحب است و برخی از محدثان، روایات در این باره را ذیل بابی با حکم «استحباب»، گرد آورده‌اند و حج انجام شده با این شرایط را «حج مندوب» دانسته و آن را کفایت‌کننده از حَجَّةِ الاسلام شمرده‌اند.

کلید واژه‌ها: حج، استطاعت، اقتراض، روایات فقهی، اخبار متعارض، بررسی صدوری، بررسی دلالی.

حج، رکنی از ارکان بنیادی اسلام است که کتاب‌های بسیاری درباره آن از دیدگاه‌های روایی، تفسیری، فقهی، اخلاقی، تاریخی و... نگاشته شده است. گفتنی است این ارکان در کنار هم باعث استواری بنای ایمان بر آن می‌گردد و اگر یکی از آنها نباشد، ایمان انسان ناتمام و شاید بیهوده و بی‌فایده باشد. در این جا تنها به ذری از بحار انوار سخنان راستخان در دین اشاره می‌کنیم که اگر در خانه کس است، یک حرف بس است؛ «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَيَّ خَمْسَ عَالِي الصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَالصَّوْمِ وَالْحَجِّ وَالْوَلَايَةِ وَلَمْ يُنَادَ بِشَيْءٍ كَمَا تُؤَدِي بِالْوَلَايَةِ فَأَخَذَ النَّاسُ بِأَرْبَعٍ وَتَرَكُوا هَذِهِ يَعْنِي الْوَلَايَةَ». (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۱۸)^۱

گویا در روایتی دیگر امام صادق علیه السلام به تکمیل این روایت پرداخته و فرموده‌اند: «إِنَّ اللَّهَ -عَزَّ وَجَلَّ- فَرَضَ عَلَيَّ خَلْفَهُ خَمْسًا فَرَخَّصَ فِي أَرْبَعٍ وَلَمْ يُرَخِّصْ فِي وَاحِدَةٍ» (همان، ص ۲۲).

علامه مجلسی (د. ۱۱۱۱ق.) در بیان این روایت می‌نویسد: در برخی از موارد، حکم نماز، زکات، روزه و حج برداشته می‌شود؛ مثلاً فاقد الطهورین برای نماز، به حد نصاب نرسیدن مال برای زکات دادن، عدم استطاعت برای حج رفتن، مریض بودن برای روزه گرفتن «بخلاف الولاية فإيتمها مع بقاء التكليف لا يسقط وجوبها في حال من الأحوال و يمتثل أن يراد بالرخصة أنه لا ينتهي تركها إلى حد الكفر و الخلود في النار بخلاف الولاية فإن تركها كفر» (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۱۷-۱۱۶).

حج در لغت به معنای قصد است؛ (جوهری، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۰۳؛ ابن فارس، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۲۹). برخی آن را کثرت قصد به سوی آن‌چه که بزرگ داشته می‌شود، دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۳، ص ۹) و برخی آن را «قصد علی وجه التکرار» شناسانده‌اند. (طوسی، ۱۴۰۹، ج ۲، ص ۴۲) اما میان حج و قصد تفاوتی هست؛ «حج، قصدی است بر اساس استقامت و پایداری و از این روی قصد خانه خدا را حج نامیده‌اند که هر کس آن را قصد کند، نمی‌تواند قصدش را به مورد دیگری برگرداند.» (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۱۷۷).

۱. مرحوم مجلسی در شرح کافی، این حدیث را «موثق کالصحيح» می‌شناساند. (مجلسی، ۱۳۶۳، ج ۷، ص ۱۰۰) در منابع سنی نیز روایاتی با این مضمون نقل شده است. به عنوان نمونه: «عن ابن عمر قال: قال رسول الله -صلى الله عليه وآله- وسلم -: «بنی الاسلام علی خمس شهادة أن لا إله إلا الله و أن محمداً رسول الله و أقام الصلاة و ايتاء الزكاة و الحج و صوم رمضان» (بخاری، ۱۴۰۱ق.، ج ۱، ص ۸).

در اصطلاح نیز چنین تعریف شده است:

«قد صار في الشرع اسما لمجموع المناسك المؤداة في المشاعر المخصوصة. وهو فرض علي كل من اجتمعت فيه الشرائط الآتية من الرجال و النساء و الخناثي. ولا يجب بأصل الشرع إلا مرة واحدة و هي حجة الإسلام. و تجب علي الفور. و التأخير مع الشرائط كبيرة موبقة». (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۱۶۳) در شرع نام مجموعه ای از اعمال و مناسکی است که در اماکن مخصوص انجام می گیرد و بر هر کس که مستطیع باشد از مردان، زنان و افراد ختنی، در اصل شریعت یک بار واجب است و «حجة الاسلام» خوانده می شود. حج با حصول شرایط، واجب فوری است و تأخیر از آن، گناه کبیره شمرده می شود.

«فیه آیاتٌ بَیِّنَاتٌ مَّقَامُ إِبْرَاهِيمَ وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ اللَّهُ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَمَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ»؛ «در آن، نشانه هایی روشن است [از جمله] مقام ابراهیم است و هر که در آن در آید، در امان است و برای خدا، حج آن خانه، بر عهده مردم است [البته بر] کسی که بتواند به سوی آن راه یابد و هر که کفر ورزد، یقیناً خداوند از جهانیان بی نیاز است.» (آل عمران: ۷۹).

اهمیت و ارزش حج گزاران چنان است که در برخی روایات آمده، حضرت رسول ﷺ به حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «يَا عَلِيُّ تَارِكُ الْحَجِّ وَ هُوَ مُسْتَطِيعٌ كَافِرٌ يَقُولُ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى ﴿وَ اللَّهُ عَلَي النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ﴾ يَا عَلِيُّ مَنْ سَوَّفَ الْحَجَّ حَتَّى يَمُوتَ بَعَثَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَهُودِيًّا...». (صندوق، بی تا، ج ۴، ص ۳۶۸)

اعمال واجب گونه های مختلفی دارد که برخی از آنها عبارت اند از:

- واجب مطلق؛ انجام آن تابع بودن شرایط نیست.
- واجب مشروط؛ باید شرایط ویژه ای پدیدار شود تا آن عمل واجب گردد.
- واجب معلق؛ واجبی است که زمان انجام آن بعد از زمان فعلیت و جوب است.
- واجب منجز؛ واجبی است که فعلیت و جوب آن، همزمان با فعلیت واجب است.
- واجب اصلی؛ در واجب اصلی، دلیل و جوب، و جوب عمل است؛ مانند نماز که دلیل و جوبش خود نماز است.
- واجب تبعی؛ واجبی است که عمل به تبع دلایل ویژه ای واجب می شود.
- واجب تخیری و تعیینی؛ واجب تخیری، انتخابی است ولی واجب تعیینی عوض و بدل ندارد.
- واجب عینی؛ تکلیفی است که بر هر شخص مکلف واجب می شود.

- واجب کفایی؛ تکلیفی است که اگر برخی از افراد به آن بپردازند، انجامش از دیگران ساقط می‌شود (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۲۷۷ - ۲۷۵؛ عاملی، ۱۴۱۳ق.، ص ۲۲۷).
 با توجه به تقسیمات واجب، حج واجبی است تعبدی چون به قصد قربت انجام می‌شود؛ واجب مشروط است چون باید شرایط آن آماده شود؛ واجب معلق است چون نخست وجوب فعلیت می‌یابد آن‌گاه حج واجب می‌شود؛ واجب تبعی است چون تابع دلایل ویژه‌ای است؛ واجب تعیینی است چون عوض و بدل ندارد؛ واجب عینی است چون از فرد مستطیع ساقط نمی‌شود.

ابو الصلاح حلبی (د. ۴۴۷ق.) می‌نویسد: «وفرض أدائه یختص بكلِّ حرِّ بالغٍ كامل العقل مستطیع له» (حلبی، ۱۴۰۴، ص ۱۹۲).

پس حجة الاسلام با چهار شرط بر انسان واجب می‌شود: ۱. بلوغ؛ ۲. عقل؛ ۳. آزاد بودن؛ ۴. داشتن استطاعت. «به حجی که به اصل شرع (فرمان مستقیم و ابتدایی شارع مقدس) تنها یک بار در طول عمر بر مستطیع واجب می‌شود، حجة الاسلام گویند.» (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۳، ص ۲۴۲)

۱. استطاعت

در کتاب‌های استدلالی فقه، تا هنگام شیخ مفید (د. ۴۱۳ق.) از بحث استطاعت سخنی به میان نیامده است؛ نخستین فقهی که استطاعت را به عنوان شرط وجوب حج پیش کشید، شیخ مفید است. (رحمانی، ۱۳۷۶، ص ۱۲-۱۳) وی می‌نویسد: «و الاستطاعة عند آل محمد ﷺ للحج بعد كمال العقل و سلامة الجسم مما يمنعه من الحركة التي يبلغ بها المكان و التخلية من الموانع بالإلجاء و الاضطرار و حصول ما يلجأ إليه في سد الخلة من صناعة يعود إليها في اكتسابه أو ما ينوب عنها من متاع أو عقار أو مال ثم وجود الراحلة بعد ذلك و الزاد.» (مفید، ۱۴۱۳، ص ۳۸۴)

پس از او، سید مرتضی (د. ۴۳۶ق) درباره زمان وجوب حج می‌نویسد: «عند الاستطاعة التي يجب معها الحج، صحة البدن و ارتفاع الموانع و الزاد و الراحلة» (سید مرتضی، ۱۴۱۷، ص ۳۰۳).

صاحب جواهر (د. ۱۲۶۶ق.) درباره استطاعت آورده است: «المراد بالاستطاعة التي هي شرط في الوجوب بإجماع المسلمين، والنص في الكتاب المبين، والمتواتر من سنة سيد المرسلين ﷺ، بل لعل ذلك من ضروريات الدين كأصل وجوب الحج» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۲۴۸).

همه فرقه‌های فقهی اسلامی، استطاعت را شرط وجوب حج دانسته‌اند؛ «و من شروط وجوب الحج الاستطاعة. فلا يجب الحج علي غير المستطیع، باتفاق المذاهب» (جزائری، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۸۱۶).

۱ / ۱ - معنای لغوی

واژه استطاعت، از ریشه «طوع» ساخته شده و به معنای «الْقُدْرَةُ عَلَي الشَّيْءِ» دانسته شده است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۲۱، ج ۲، ص ۲۱۰؛ ابن منظور، ۱۴۱۵، ج ۸، ص ۲۴۱). ابوهلال عسکری (د. ۳۹۵ق.) در تفاوت میان استطاعت و قدرت می نویسد:

«إِنَّ الاستطاعة أخص من القدرة، فكل مستطيع قادر وليس كل قادر بمستطيع الاستطاعة أخص من القدرة، و كل مستطيع قادر، و ليس كل قادر بمستطيع» (عسکری، ۱۴۱۲، ص ۴۷؛ راغب، ۱۴۱۲، ص ۵۳۰).

«فأصله الاستطوع وهو طلب الطاعة... فمعني الاستطاعة تحقق الاقتضاء و التهيؤ و الموقعية في مقام العمل بالوظيفة و امثال الأمر» (مصطفوی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۳۹).

پس استطاعت از دیدگاه واژه شناسان، به معنای قدرت بر انجام امری است؛ چه آن کار انجام شود چه انجام نشود (عبدالمنعم، بی تا، ج ۱، ص ۱۴۴).

۱ / ۲ - معنای اصطلاحی

استطاعت در دانش کلام به معنای توانایی انجام یا ترک هر عملی است؛ «الاستطاعة و القدرة التي مكّناهم بها من العمل للطاعة و المعصية». (دغیم، ۱۹۹۸، ج ۱، ص ۱۰۶) این نوع استطاعت، در دانش فقه همان قدرت است که از شرایط عمومی هر تکلیفی است. منظور از استطاعت در دانش فقه، استطاعتی است که در احکام حج هست؛ «أَنَّ الاستطاعة في الأخبار الصحيحة مفسرة بأن يكون له ما يحجّ به» و «الأخبار المستفيضة المصرحة بأنّ الاستطاعة هي أن يكون له مالٌ يحجّ به» (نراقی، ۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۵۸).

۴. استطاعت بر دو گونه است:

۱. استطاعت عقلی؛ داشتن قدرت عقلی بر انجام مناسک حج.
 ۲. استطاعت شرعی؛ قدرت ویژه‌ای است که شارع مقدّس آن را در وجوب حج معتبر دانسته و بدون حصول آن - هر چند قدرت عقلی محقق باشد - حج واجب نمی گردد؛ و چنانچه انجام گیرد، از حجّة الاسلام کفایت نمی کند.
- استطاعت شرعی چهار رکن اساسی دارد که بدون حصول هر یک از آنها،

استطاعت محقق نمی شود:

۱. استطاعت مالی؛ استطاعت مالی شامل چهار چیز است: یک) توشه سفر (زاد)؛ دو) وسیله سواری (راحله)؛ سه) نفقه خانواده؛ چهار) رجوع به کفایت.
۲. استطاعت سرب: برخوردار بودن راه و مقصد از امنیت لازم و عدم احساس خطر بر جان، مال یا آبروی خود در طول سفر و هنگام انجام مناسک که از آن به «تخلیه السرب» تعبیر می شود.
۳. استطاعت بدنی؛ توانایی و سلامت جسمانی لازم برای رفتن به مکه و انجام مناسک.
۴. استطاعت زمانی؛ در اختیار داشتن زمان کافی برای انجام سفر و مناسک حج (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۴۳۰-۴۲۹؛ انصاری، ۱۴۱۸، ج ۲، ص ۳۴۲-۳۲۸).

۲- استطاعت، شرط وجوب حج

به اجماع همه مذاهب فقهی شیعه و سنی، استطاعت شرط وجوب حج است (مغنیه، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۳۰۱). از این روی، فقهای بزرگوار شیعه، تحصیل استطاعت برای حج را واجب ندانسته اند؛ (شهیدثانی، ۱۳۸۷، ج ۲، ص ۱۷۹؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۳۴؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۹؛ طباطبایی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۱۵۵؛ موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۵۵) «لأنّ تحصیل شرط الوجوب لیس واجباً» (علامه حلی، بی تا، ج ۷، ص ۶۲) و «لأنّ شرط الواجب المشروط لا یجب تحصیل شرطه» (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۸)؛ از این رو، قرض گرفتن (اقتراض) برای حج رفتن را نپذیرفته اند؛ «لا یجب الاقتراض للحج» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۱؛ علامه حلی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۱۱؛ فاضل هندی، ۱۴۱۶، ج ۵، ص ۹۹؛ نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۲۶۰).

برخی از فقیهان بر این موضوع ادعای اجماع شیعه بلکه همه مسلمانان را ذکر کرده اند (سبزواری، ۱۴۱۶، ج ۱۲، ص ۶۴).

محقق حلی (د. ۶۷۶ق.) می نویسد: «لا یجب الاقتراض للحج إلا أن یكون له مال بقدر

ما یحتاج إلیه زیادة عما استناه» (محقق حلی، ۱۴۰۸، ج ۱، ص ۲۰۱).

درباره این سخن، پرسشی پیش می آید که اگر مال به اندازه نیاز دارد، اصلاً احتیاجی به قرض گرفتن ندارد؛ (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۴-۴۳) از این رو، سخن محقق، تحصیل حاصل است. محقق کرکی نیز ذیل این سخن می نویسد: «الاقتراض لیس داخل فی الاستطاعة

قطعا إذا كان المال حاصلًا، و كذا القائد في الأعمى، و الدواء في المريض المحتاج إليه الذي لا يضّر و بالسفر و الركوب» (محقق کرکی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۱۲۸).

شهید ثانی (د. ۹۶۵ق.) در حاشیه این سخن می نویسد: «هذا الاستثناء منقطع؛ لأنه إذا كان له مال علي هذا الوجه لا يجب الاقتراض أيضاً، بل يتخير بينه وبين بذل ماله». (۱۴۲۲، ص ۲۲۰؛ همو، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۳۲) صاحب جواهر نیز در شرحش می آورد: «لا يجب الاقتراض للحج قطعاً، بل لو فعل لم يكن حج إسلام إلا أن يكون له مال بقدر ما يحتاج إليه في الحج زيادة عما استثناءه من الأمور السابقة» (نجفی، ۱۳۶۷، ج ۱۷، ص ۲۶۰).

با این وجود به گفته برخی از فقیهان در پاره‌ای از موارد می توان با قرض گرفتن به حج مشرف شد.

شهید اول (د. ۷۸۶ق.) چنین می نگارد: «و يجب الاستدانة عيناً إذا تعذر بيع ماله و كان وافياً بالقضاء و تخيراً إذا أمكن الحج بماله» (۱۴۱۷، ج ۱، ص ۳۱۲). صاحب مدارک (د. ۱۰۰۹ق.) نیز پس از نقل این سخن آورده است؛ و استفاد من وجوب الاستدانة إذا تعذر بيع ماله أنه لو كان له دين مؤجل يكفي للحج و أمكنه اقتراض ما يحج به كان مستطعاً و هو كذلك لصدق التمكن من الحج» (موسوی عاملی، ۱۴۱۰، ج ۷، ص ۴۴).

صاحب عروه (د. ۱۳۳۷ق.) می نویسد:

«قرض گرفتن برای حج، هنگامی که مالی برای شخص نباشد، واجب نیست، هر چند بر پس دادن آن به آسانی توانایی داشته باشد چرا که این کار، تحصیل استطاعت است و حال آن که این امری غیر واجب است؛ بله، اگر برای شخص، مال غایبی باشد که فعلاً امکان صرف کردنش در حج نیست، یا مال حاضری که کسی به خریدش تمایل ندارد، یا دین زمان داری که مدیون، آن را قبل از اتمام زمانش نمی پردازد؛ و برای شخص امکان قرض گرفتن و مصرف آن در حج باشد و پس از انجام حج آن را پردازد، ظاهر وجوب این کار است چرا که بر چنین شخصی عرفاً صفت استطاعت صدق می کند مگر این که به وصول غایب یا حصول دین، یقین نداشته باشد در این صورت قرض گرفتن جایز نیست چرا که صفت استطاعت بر او صدق نمی کند.»^۱ (طباطبایی یزدی، ۱۴۱۹، ج ۴، ص ۳۷۷-۳۷۶).

۱. «لا يجب الاقتراض للحج إذا لم يكن له مال و إن كان قادراً علي وفائه بعد ذلك بسهولة؛ لأنه تحصیل

بسیاری از فقیهان با این دیدگاه صاحب عروه موافق نبوده و بر آن خرده‌ها گرفته‌اند:

- بل الظاهر عدم وجوبه و من قبیل تحصیل الاستطاعة. (الإمام الخميني).
- فيه تأمل و إشكال. (الكلپایگانی).
- بل الظاهر عدمه، نعم إذا أمكن بيع المال الغائب بلا ضرر مترتب عليه وجب البيع أو الاستقراض. (الخوئي).
- على الأحوط. (الاصفهانى).
- فيه تأمل لعدم الاستطاعة له فى زمان لا يكون قادراً على تحصيل ماله من المقترض فلا وجه حينئذٍ لوجوب قرضه و الأولى عدم ترك الاحتياط فيه. (آقا ضياء).
- محلّ تأمل. (البروجردى).
- هذا أيضاً من القدرة على تحصيل الاستطاعة المتقدم عدم وجوبه. (النائنى). (همان، پانوشت)

آیت الله سبحانی پس از ذکر سخن صاحب عروه، اتفاق نظر فقیهان شیعه را در عدم قرض گرفتن برای حج بیان کرده، می‌نویسد: «اتفق العلماء علي أنه لا يجب الاقتراض للحج إذا لم يكن له مال و إن كان قادراً علي وفائه بعد ذلك بسهولة، و علّله المصنف بأنه تحصيل للاستطاعة و هو غير واجب، و الأولى أن يقال أنّ استدانة الفقير لا يلازم الاستطاعة، فالمقترض لا يكون مستطاعاً بالاقتراض لا أنه تحصيل له» (سبحانی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۳۰).

دیدگاه‌های دیگر فقیهان و مراجع تقلید معاصر به قرار زیر است:

- السيد الكلپایگانی؛ من لم تكن عنده نفقة الحج لا يكون مستطاعاً و إن تمكّن من الاستقراض و كان قادراً على وفائه بسهولة... نعم لو استقرض و الحال هذه وجب عليه الحج لصدق الاستطاعة حينئذ.
- السيد الخوئي؛ إذا اقترض مقداراً من المال يفي بمصارف الحج و كان قادراً على وفائه بعد ذلك وجب عليه الحج.

للاستطاعة و هو غير واجب، نعم لو كان له مال غائب لا يمكن صرفه في الحج فعلاً، أو مال حاضر لا راغب في شرائه أو دين مؤجل لا يكون المديون باذلاً له قبل الأجل، و أمكنه الاستقراض و الصرف في الحج ثم وفاؤه بعد ذلك، فالظاهر وجوبه؛ لصدق الاستطاعة حينئذ عرفاً، إلا إذا لم يكن واثقاً بوصول الغائب، أو حصول الدين بعد ذلك فحينئذ لا يجب الاستقراض؛ لعدم صدق الاستطاعة في هذه الصورة».

- السيد السيستاني؛ إذا اقترض مقداراً من المال يفى بمصارف الحج لم يجب عليه الحج و إن كان قادراً على وفائه بعد ذلك إلا إذا كان مؤجلاً بأجل بعيد جداً لا يعتنى العقلاء بمثله.
 - السيد الخامنه اي؛ کسی که هزینه رفتن به حج را در اختیار ندارد، اما می تواند قرض بگیرد و سپس به سادگی قرض خود را ادا کند، واجب نیست که خود را با قرض گرفتن مستطیع کند، اما اگر بگیرد، حج بر او واجب می شود.
 - السيد الشبيري؛ لا يجب على غير المستطیع الاقتراض للحج لكن لو اقترض و هو يعلم بأنه لو أنفقه في الحج أمكنه الوفاء بلا حرج عليه، فهو مستطیع و يجب عليه الحج.
 - الشيخ البهجه؛ نفس عبارة السيد الخوئي^۱.
 - الشيخ التبريزي؛ نفس العبارة المنقولة عن السيد الخوئي^۱ إلى قوله - مدّ ظله - و كان قادراً على وفائه بعد ذلك من غير حرج و جب عليه الحج.
 - الشيخ الصافي؛ مع الاقتراض لم يكن مستطیعاً و لم يجب حجة الإسلام.
 - الشيخ المكارم؛ لا يجب الحج على من يمكنه اقتراض نفقة الحج و إن أمكنه دفع دينه فيما بعد.
 - الشيخ الفاضل؛ نفس عبارة السيد الإمام^۱ في التحرير إلا في قوله - مدّ ظله - في التعليقة فلا وجه للحكم بعد الكفاية بنحو الإطلاق.
 - الشيخ النوري؛ إذا اقترض مقداراً من المال يفى بمصارف الحج لا يجب عليه الحج إلا إذا كان ما يقابل الدين موجوداً فعلاً و كان قادراً على وفائه بعد ذلك منه أو من غيره.
 - الشيخ الوحيد؛ لا يجب الاقتراض للحج و إن كان متمكناً من الأداء بسهولة و لكنّه إذا اقترض مقداراً من المال يفى بمصارف الحج و كان قادراً على وفائه بعد ذلك من دون مشقة و جب عليه الحج. (افتخاری گلپایگانی، ۱۴۲۸، ج ۱، ص ۴۷-۴۶)
- ناهمسانی دیدگاه فقیهان در این باره به روایات باز می گردد؛ روایاتی که درباره استطاعت و شرایط آن رسیده است:
- «استدلّ علي عدم الوجوب بأنّ الموضوع في الروايات هو من كان له زاد و راحلة و من كان عنده ما يحجّ به، و إذا فرض أنّ المال الغائب لا يمكن صرفه في الحجّ أو المال الحاضر لا مشترى له، فليس عنده زاد و راحلة و لا عنده ما يحجّ به، و يكون الاستقراض حينئذٍ تحصيلاً للاستطاعة». (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱۱، ص ۴۴۷) از این رو، به بررسی این دسته از روایات که درباره «اقتراض للحج» است، پرداخته می شود.

۳ - روایات «اقتراض للحج»

* ثقة الاسلام کلینی (د. ۳۹۲ق.) در بابی با عنوان «بَابُ الرَّجُلِ يَسْتَدِينُ وَيُحُجُّ» به نقل این دسته از روایات پرداخته است:

- ابن شعیب گوید: از امام صادق علیه السلام درباره شخصی که حَجَّة الاسلام را با قرض گرفتن انجام می دهد، پرسیدم [آیا این عمل رواست؟] فرمود: آری، چرا که خداوند به زودی قرض او را ادا خواهد کرد، ان شاء الله^۱ (بخاری، ۱۴۰۱، ج ۱، ص ۸).

- ابن بکر گوید: به امام کاظم علیه السلام عرض کردم آیا شخص می تواند قرض کند و حج به جا آورد در صورتی که مالی داشته باشد که پس انداز برای هزینه حادثه ای است و می تواند با این پس انداز قرضش را بپردازد؟ فرمود: آری.^۲

- ابن عتبہ گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره شخصی که بدهکار است و قرض می ستاند و حج می گزارد، پرسیدم؛ فرمود: اگر زمینه ای در مال او [برای باز پرداخت آن] باشد، اشکالی ندارد.^۳

- ابوهمام گوید: به امام رضا علیه السلام عرض کردم: شخصی بدهکار است و چیزی [از مال] به او می رسد، آیا با آن قرضش را بپردازد یا حج گزارد؟ فرمود: با بخشی از آن قرضش را بپردازد و بخش دیگر به حج رود. عرض کردم: آن مال فقط به اندازه مخارج حج است؛ فرمود: یک سال قرضش را بپردازد و یک سال حج گزارد. عرض کردم: اگر این مال از سوی سلطان به او داده شود [چگونه است؟] فرمود: ایرادی بر شما نیست.^۴

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ أَبِي طَالِبٍ، عَنْ يَعْقُوبَ بْنِ شُعَيْبٍ، قَالَ: سَأَلْتُ

أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ رَجُلٍ يُحُجُّ بَدِينٍ وَقَدْ حَجَّ حَجَّةَ الْإِسْلَامِ؛ قَالَ: نَعَمْ، إِنَّ اللَّهَ سَيَقْضِي عَنْهُ إِنْ شَاءَ اللَّهُ».

۲. «أَحْمَدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْفَضِيلِ، عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ، عَنْ أَبِي الْحَسَنِ الْأَوَّلِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ هَلْ يَسْتَقْرِضُ الرَّجُلُ وَيُحُجُّ إِذَا كَانَ حَلْفَ ظَهْرِهِ مَا يُؤَدِّي عَنْهُ إِذَا حَدَّثَ بِهِ حَدَّثٌ؟ قَالَ: نَعَمْ».

۳. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيُحُجُّ؛ قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ».

۴. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ عِيْسَى عَنْ أَبِي هَمَّامٍ قَالَ: قُلْتُ لِلرَّضَا عليه السلام الرَّجُلُ يَكُونُ عَلَيْهِ الدَّيْنُ وَيَحْضُرُهُ الشَّيْءُ أَيَقْضِي دَيْنَهُ أَوْ يُحُجُّ؛ قَالَ: يَقْضِي بَعْضٌ وَيُحُجُّ بَعْضٌ. قُلْتُ: فَإِنَّهُ لَا يَكُونُ إِلَّا بِقَدْرِ نَفَقَةِ الْحَجِّ؛ فَقَالَ: يَقْضِي سَنَةً وَيُحُجُّ سَنَةً. فَقُلْتُ: أُعْطِيَ الْمَالَ مِنْ نَاحِيَةِ السُّلْطَانِ؛ قَالَ: لَا بَأْسَ عَلَيْكُمْ».

- ابن بکر گوید: از امام کاظم علیه السلام درباره شخصی که قرض می ستاند و حج می رود، پرسیدم؛ فرمود: در صورتی که مالی داشته باشد که آن مال هزینه حادثه ای است، و می تواند با آن مال قرضش را ادا کند، اشکالی ندارد^۱ (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۴، ص ۲۷۹).

* شیخ المحدثین صدوق (د. ۳۸۱ق.) در بابی با نام «بَابُ الرَّجُلِ يَسْتَدِينُ وَيُحْجُّ وَوُجُوبِ الْحُجِّ عَلَيَّ مَنْ عَلَيْهِ الدَّيْنُ» (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۴۳۶). روایاتی را که مرحوم کلینی نقل کرده، با همان سند گزارش نموده و این حدیث معاویه بن وهب و سدیر صیرفی را افزون بر کلینی آورده است.

* مجلسی اول (د. ۱۰۷۰ق.) در این باره می نویسد: «بدان که در کافی، صحیح معاویه بن وهب را از بسیار کس چنین نقل کرده است و شیخ به نحو متن روایت کرده است به همین سند، و ظاهراً یک حدیث در کافی از میان افتاده باشد و آنچه مذکور شد حدیث آئیده است و صدوق به همین ترتیب از کافی برداشته است به این نحو که حدیث حسن بن زیاد را بسند معاویه بن وهب روایت کرده است و متن حدیث معاویه بن وهب را انداخته است با سند حدیث حسن بن زیاد و ممکن است که از نسخ کافی افتاده باشد والله تعالی یعلم» (مجلسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۲۱-۱۲۲).

* شیخ الطائفة طوسی (د. ۴۶۰ق.) در بابی با عنوان «بَابُ هَلْ يُجُوزُ أَنْ يَسْتَدِينَ الْإِنْسَانُ وَيَحْجَّ أُمَّ لَا» به گزارش این دسته روایات برآمده است:

- «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ وَهْبٍ عَنْ غَيْرِ وَاحِدٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام إِنِّي رَجُلٌ ذُو دَيْنٍ أَفَأَتَدِينُ وَأَحْجُّ؟ فَقَالَ: هُوَ أَقْضَى لِلدَّيْنِ» (مجلسی، ۱۴۱۹، ج ۸، ص ۱۲۱)، این روایت را از مجلسی اول آورده ایم.

- «وَرَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ عَقْبَةَ قَالَ: جَاءَنِي سَدِيرُ الصَّيرِفِيُّ فَقَالَ: إِنَّ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقْرَأُ عَلَيْكَ السَّلَامَ وَيَقُولُ: لَكَ مَا لَكَ لَا تَحْجُّ؟ اسْتَقْرِضْ وَحُجَّ» (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۲۹؛ همو، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۴۱).

۱. «أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنِ عَيْسَى عَنْ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ وَيُحْجُّ فَقَالَ: إِنْ كَانَ حَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثْتُ أَدْيَ عَنْهُ فَلَا بَأْسَ».

- « مَا رَوَاهُ أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ عِيسَى بْنِ عَلِيٍّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَبْدِ الْمَلِكِ بْنِ عُتْبَةَ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ يَسْتَقْرِضُ وَيُحْجُّ؛ قَالَ: إِنْ كَانَ لَهُ وَجْهٌ فِي مَالٍ فَلَا بَأْسَ ».

- « عَنْهُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْبَرْقِيِّ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ الْوَاسِطِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَسْتَقْرِضُ وَيُحْجُّ قَالَ إِنْ كَانَ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَالٌ إِنْ حَدَّثَ بِهِ حَدَّثَ أَدْيِي عَنْهُ فَلَا بَأْسَ » (طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۳۳۰).

* فیض کاشانی (د. ۱۰۹۱ ق.)، حرّ عاملی (د. ۱۱۰۴ ق.) و آیت الله بروجردی (د. ۱۳۸۳ ق.) همه روایات در این باره را یک جا گرد آورده‌اند. (فیض کاشانی، ۱۴۰۶، ج ۱۲، صص ۲۷۳-۲۶۹؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ج ۱۱، صص ۱۴۰-۱۴۳؛ بروجردی، بی تا، ج ۱۰، صص ۲۵۸-۲۵۵)
چنان که از درون مایه این روایات برمی آید، قرض گرفتن برای رفتن به حج اشکالی ندارد و جایز است؛ حال آن که پیش از اتفاق نظر و اجماع فقیهان شیعه، برای عدم اقتراض للحج، گزارش کردیم. افزون بر این مطلب، اجماع فقیهان بر این است که تحصیل مقدمات واجب مشروط واجب نیست.

* محقق بحرانی (د. ۱۱۸۳ ق.) پس از ذکر دو روایت^۱ در این باره می نویسد:

« و ظاهر الخبرین المذكورین وجوب الحج علیه و ان كان عليه دين مستوعب للاستطاعة، و هو علي إطلاقه لا يخلو من الإشكال، فإنه متي كان حالا مطالبا به لا يجوز صرفه في الحج إجماعاً » (بحرانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۹۱).

با این وجود، بر اساس این روایات، برخی از فقها به ذکر حکم پرداخته‌اند:

- شیخ طوسی: « و يجوز أن يستدين الإنسان ما يحجّ به إذا كان من ورائه مال إن مات قضي عنه فإن لم يكن له ذلك كره له الاستدانة »؛ (طوسی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۳۸۵؛ همو، ۱۴۰۰ ق.)، ص ۲۸۵).

۱. « عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ عَلَيْهِ دَيْنٌ أَعْلَيْهِ أَنْ يُحْجَّ قَالَ نَعَمْ إِنْ حَجَّ الْإِسْلَامَ وَاجِبَةً عَلَى مَنْ أَطَاقَ الْمُشْيَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ... » (صدوق، بی تا، ج ۲، ص ۲۹۵؛ کلینی، ۱۳۶۵، ج ۳، ص ۵۲۱؛ طوسی، بی تا، ج ۲، ص ۱۴۰).

« عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: الْحُجُّ وَاجِبٌ عَلَى الرَّجُلِ وَإِنْ كَانَ عَلَيْهِ دَيْنٌ » (همو، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۶۲).

رواست که انسان آن چه را برای حج می خواهد، وام بگیرد؛ در صورتی که مالی داشته باشد که اگر درگذشت، وامش پرداخته شود، پس اگر برای او چنین شرطی نبود، وام گیری کراهت دارد [و نارواست].

- محقق حلی: «و لا بأس أن يستدين الرجل ما یحجّ به، إذا كان من ورائه ما إن مات قضی عنه. فإن لم یکن له ذلك، کره له الاستدانة للحجّ» (۱۴۱۲ق.، ج ۱، ص ۵۵۹).

- علامه حلی: «یجوز أن يستدين الإنسان للحج إذا كان له مال یفی به لو مات و لو لم یکن له مال کره له الاستدانة»؛ رواست که انسان برای حج وام گیرد، در صورتی که مالی داشته باشد که اگر درگذشت، قرضش ادا شود، پس اگر مالی نداشت، وام گیری کراهت دارد [و نارواست] (۱۴۲۰، ج ۲، ص ۱۱۴).

پس در این جا میان دسته ای از روایات و نیز اجماع فقها اختلاف پیش می آید.

۳- ۱- بررسی صدور روایات

مجلسی اول درباره اسناد این روایات (۱۴۰۶، ج ۵، صص ۴۴-۴۳) چنین آورده است: نقل کلینی از یعقوب بن شعیب، «الحسن کالصحیح»^۱ و نقل صدوق از وی، «الصحیح» است. نقل کلینی و صدوق از عبدالملک بن عتبه، «الموثق کالصحیح»^۲ است. نقل کلینی و صدوق از موسی بن بکر، «القوی»^۳ است. نقل کلینی از ابو همام، «الصحیح» است. نقل کلینی از معاویة بن وهب، «الحسن کالصحیح» و نقل صدوق از وی، «الصحیح» است. نقل صدوق از سدید صیرفی، «الصحیح» است. علوی عاملی (د. حدود ۱۰۶۰ق.) نیز درباره روایات شیخ طوسی (بی تا، ج ۳،

۱. حسن، کالصحیح روایتی است که همه راویان سند، امامی اند؛ برخی از روات ممدوح هستند ولی نه تا حدّ ثقه بودن، و برخی نیز ثقه اند (جدیدی نژاد، ۱۴۲۴، ص ۵۶).
۲. موثق، کالصحیح روایتی است که حدیث شناس خبره و پرهیزگار، به صحت آن حکم داده است ولی نمی توان این حکم را درباره تک تک راویان تعمیم داد (همان، ص ۵۷).
۳. قوی، روایتی است با سند متصل به معصوم علیه السلام از راوی امامی ای که مدح و ذمی درباره اش نرسیده است (همان، ص ۱۲۱).

ص ۶۹۴-۶۹۳) چنین آورده است:

روایت معاویه بن وهب و سدیر صیرفی، «صحیح» است.

روایت عبدالملک بن عتبه، «موثق»^۱ است.

روایت موسی بن بکر، «ضعیف» است. علوی عاملی، به دلیل واقفی بودن^۲ موسی، روایت را ضعیف دانسته است؛ حال آن که آیت الله خویی (د. ۱۴۱۳ق.) پس از بررسی روایات وی و گزارش سخنان رجالیان بزرگ شیعه؛ مانند برقی، نجاشی، شیخ طوسی و... می نویسد: «الظاهر أنه ثقة» (خویی، ۱۴۱۳، ج ۲۰، ص ۳۳؛ صافی گلپایگانی، ۱۴۲۳، ج ۱، ۱۴۳).
با توجه به آنچه درباره سند این روایات گفته شد، چنین برمی آید که آنها از نظر سندی دچار آسیب نیستند و قابلیت استفاده در احکام فقهی را دارند و برای یک حدیث شناس نیز پذیرفتنی است.

۳-۲ - بررسی دلالی روایات

شیخ طوسی پس از نقل روایت معاویه بن وهب و سدیر صیرفی می نویسد:

«الْوَجْهُ فِي هَذَيْنِ الْخَبْرَيْنِ أَنْ نَحْمِلَهُمَا عَلَيَّ مَنْ لَهُ مَا يَرْجِعُ إِلَيْهِ فَيَقْضِي دَيْنَهُ فَأَمَّا مَنْ لَيْسَ لَهُ ذَلِكَ فَلَا يَجُوزُ لَهُ أَنْ يَسْتَقْرِضَ وَيُحْجَّ لِأَنَّ الْحَجَّ مَا وَجَبَ عَلَيْهِ يَدُلُّ عَلَيَّ هَذَا التَّفْصِيلِ». (بی تا، ج ۲، ص ۳۲۹؛ همو، ۱۳۶۵، ج ۵، ص ۴۴۲).

به گفته شیخ، در این موارد باید قائل به تفصیل شد؛ این گونه که اگر شخص مالی داشته باشد که بتوان با آن قرضش را ادا کرد، قرض گرفتن برای حج، جایز است ولی در غیر این صورت، جایز نیست.

علوی عاملی در شرح این سخن شیخ می نگارد: «و الحاصل أنه يجب عليه ذلك إذا كان له مال بقدر ما يحتاج إليه و هو أنها يتم إذا كان ماله من جنس لا يمكن تحصيل الزاد و الرّاحلة به فأنه

۱. موثق، روایتی است با سند متصل به معصوم عليه السلام ولی با وجود فساد عقیده راوی، عالمان شیعه وی را توثیق کرده اند. بنگرید به: معجم مصطلحات الرجال و الدرّایه، ص ۱۷۷
۲. واقفیه، فرقه ای از شیعه اند که بعد از امام موسی بن جعفر عليه السلام، کسی را به امامت نپذیرفته، ایشان را همان «امام قائم» می دانستند. بنگرید به: فرق الشیعه، صص ۸۱-۸۲

يجب افتراض الجنس الذي يمكن به الحج مع الامكان الا ان يراد بالوجوب الاعم من العيني والتخييري فان وجوب الافتراض ثابت مع امكان الحج به لکن علي وجه التخيير» (بی تا، ج ۳، ص ۶۹۳) وی نیز با تأیید دیدگاه شیخ، بر این نظر است که در این موارد، هم می توان قرض گرفت و هم می توان چنین نکرد؛ به عبارت دیگر، قرض گرفتن واجب اختیاری است ولی اگر قرض گرفته شد، حج رفتن واجب عینی است.

محقق بحرانی به هنگام جمع میان این روایات می نویسد: «قد صرح الأصحاب (رضوان الله عليهم) بأنه لو كان له مال وعليه دين فإنه لا يجب عليه الحج، إلا أن يزيد علي دينه ما يحصل به الاستطاعة. وإطلاق كلامهم يقتضي عدم الفرق بين أن يكون الدين حالاً أو مؤجلاً». (بحرانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۹۰) وی پس از نقل سخن علامه حلی از منتهی المطلب (۱۴۲۴، ج ۱۰، ص ۸۰) و نقد آن، راه برون رفت از این موارد را «الرجوع إلى النصوص» می داند و برای این امر، پس از نقل و نقد نظر شیخ طوسی می نویسد: «و لعل الأقرب في الجمع هو الحمل علي تفاوت درجات الناس في قوة التوكل و عدمها» (بحرانی، بی تا، ج ۱۴، ص ۹۳).

چنین به نظر می رسد که بر اساس دیدگاه بحرانی، قرض گرفتن یا نگرفتن برای حج، امری شأنی است و نه فعلی؛ اگر کسی با توکل به خداوند و به نیت پرداخت قرضش، قرض بستاند، خداوند نیز او را یاری می رساند هم در انجام حج و هم در پرداخت قرضش؛ ولی اگر توکل نداشته باشد، خداوند نیز او را یاری نمی رساند؛ چرا که خداوند - جل جلاله ربی - می فرماید: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ»؛ «و کسانی که در راه ما کوشیده اند، به یقین راه های خود را بر آنان می نمایم و در حقیقت، خدا با نیکوکاران است» (عنکبوت: ۶۹) «و يَرْزُقُهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا»؛ «و از جایی که حسابش را نمی کند، به او روزی می رساند، و هر کس بر خدا اعتماد کند او برای وی بس است. خدا فرمائش را به انجام رسانده است. به راستی خدا برای هر چیزی اندازه ای مقرر کرده است.» (طلاق: ۳).

با این حال به نظر می رسد که وی حکم فقهی را با حکم اخلاقی درهم آمیخته است هر چند دایره فقه آن چنان گسترده است که شامل مباحث اخلاقی نیز می شود ولی توکل داشتن یا نداشتن، امری اخلاقی است و جز خداوند و کسانی که به ایشان اجازه فرموده

است، کسی از این امر آگاه نیست و بی گمان وظیفه فقه و فقیه این نیست که به نیت یا درون اشخاص برای صدور حکم توجه کند بلکه مبنای صدور حکم و فتوا، کتاب، سنت، عقل و اجماع است. از این روی، دانش فقه را چنین تعریف کرده‌اند: «الفقه فی الاصطلاح هو العلم بالأحكام الشرعية الفرعية أو تحصیل الوظائف العملية عن الأدلة التفصیلیة» (مشکینی، ۱۴۱۶، ص ۱۸۰).

مجلسی اول این دسته از روایات را دال بر جایز بودن قرض گرفتن برای حج مندوب می‌داند که بر اساس برخی روایات این قرض گرفتن، کراهت دارد. وی در شرح این روایات آورده است: روایت یعقوب بن شعیب «یدل علی جواز الاقتراض للحج المندوب، و الظاهر أنه لا مانع من الجواز خصوصاً مع علم المقرض باعتبار المقرض أو مع الوجه و إلا فالظاهر الكراهة»؛ و درباره روایت عبد الملک بن عتبة و موسی بن بکر «یدل علی الجواز بدون الكراهة مع الوجه» (مجلسی، ۱۴۰۶ق.، ج ۵، ص ۴۴).

شیخ حرّ عاملی نیز این روایات را در باب، با عنوان «بَابُ اسْتِحْبَابِ التَّطَوُّعِ بِالْحُجِّ وَ لَوْ بِالْاِسْتِدَانَةِ لِمَنْ يَمْلِكُ مَا فِيهِ وَ فَاءٌ وَ عَدَمِ وَ جُوبِ الْحُجِّ عَلَيَّ مَنْ عَلَيْهِ دَيْنٌ إِلَّا أَنْ يَفْضَلَ عَنْ دَيْنِهِ مَا يَقُومُ بِالْحُجِّ» گرد آورده است (همو، ۱۴۱۴ق.، ج ۱۱، ص ۱۴۰) و از این عنوان بر می‌آید که از نظر وی قرض گرفتن، استحباب دارد، در صورتی که شخص قرض گیرنده بر پرداخت آن توانایی داشته باشد.

آیت الله بروجردی نیز در باب «باب وجوب الحج علی المستطیع و ان كان علیه دين و استحباب الاستقراض للحج المندوب لمن كان خلف ظهره ما يؤدي به عنه اذا حدث به حدث» به ذکر این روایات پرداخته است. (بی تا، ج ۱۰، ص ۲۵۵).

مرحوم نراقی (د. ۱۳۴۵ق.) درباره روایاتی مانند روایت موسی بن بکر می‌نویسد: «دلّت علی ثبوت البأس إذا لم يكن خلف ظهره مال» (۱۳۸۰، ج ۳، ص ۳۶۲). به نظر وی، این گونه روایات، بر وجود اشکال در قرض گرفتن دلالت دارد؛ اگر شخصی که قرض می‌ستاند، مال و پس اندازی نداشته باشد که با آن قرضش را بپردازد یا پرداخته شود.

وی درباره این دسته روایات و روایاتی چون روایت عبد الملک بن عتبة می‌نویسد: «اولاً، این روایات با یکدیگر تنازع و اختلافی ندارند؛ چرا که سؤال مطرح شده درباره

قرض گرفتن و حج رفتن است، حال آن که سخن ما دربارهٔ زمانی است که قرض گرفته شده است؛ آیا در این صورت، حج واجب می‌شود؟ تفاوت روشنی است میان این سخن که «قرض گرفته‌ام، آیا حج بر من واجب است؟» و این سخن که «آیا واجب است برای حج قرض بگیرم؟» تفاوت میان این دو سخن، همانند تفاوت میان این دو سؤال است که «استطاعت دارم، آیا حج بر من واجب است؟» و «آیا مستطیع شوم و حج بروم؟» بدون شک در پاسخ سؤال نخست می‌گویی: «آری، بر تو واجب است.» و در پاسخ سؤال دوم می‌گویی: «نه، بر تو واجب نیست.» از این روی فقیهان مسئله «الاقتراض للحج» را به عنوان بحثی علی‌حده مطرح کردند و دربارهٔ آن به مقتضای این روایات حکم دادند.^۱ (همان، ص ۳۶۳-۳۶۲).

آیت الله صافی گلپایگانی در مورد دو روایتی که از موسی بن بکر نقل شده، بر این باور است که در اصل یک روایت بوده است که یک‌بار با واسطه و دیگر بار بی‌واسطه نقل شده و یک‌بار نقل به معنا شده و دیگر بار نقل به الفاظ که از هر دو عدم اشکال بر قرض گرفتن استفاده می‌شود. وی می‌نویسد: «و یحتمل کون هاتین الروایتین روایة واحدة رواها الكلینی تارة عن البرقی بلا واسطه، و تارة بواسطة أحمد بن محمد بن عیسی، و إنما رواها موسی بن بکر مرة بالنقل بالمعنی و مرة باللفظ أو بالمعنی و المضمون أيضاً، و ثقة الإسلام أفرد کلاً منها بالروایة لاختلاف لفظها، و إنَّ ما هو الوجه لعدم البأس يستفاد من إحداهما من کلام الإمام - علیه السلام - و فی الاخری من کلام الراوی بمعونة جواب الإمام علیه السلام». (۱۴۲۳، ج ۱، ص ۱۴۲) وی در ادامه، حکم مستفاد از این روایات را حج تطوعی^۲ می‌شمارد نه حجة الاسلام؛

۱. «أولاً: أنها غير المتنازع فيه، لأن السؤال إنما وقع عن أن يستقرض و يحجّ، و كلامنا فيما إذا استقرض هل يجب عليه الحجّ، فإنه فرق واضح بين قولك: «استقرضت فهل يجب عليّ الحجّ؟» و قولك: «هل يجب عليّ الاستقراض و الحجّ؟» و الفرق بينهما كالفرق بين سؤال السائل عنك: استطعت فهل يجب عليّ الحجّ؟ و سؤاله: هل أستطيع و أحجّ؟ فإنك تجيب في الأوّل بقولك: نعم يجب عليك، و في الثاني بقولك: لا يجب عليك ذلك، و لذا تری الفقهاء عنونوا مسألة الاقتراض للحجّ بعنوان عليّ حدة، و حكموا فيها بمقتضي تلك الأخبار».

۲. حج تطوع با حج تمتع تفاوت‌هایی در شرایط دارند؛ علامه حلی در این باره نگاشته است: «و یشرط فی حج التطوع، الإسلام، و إن لا یكون علیه حج واجب و اذن المولی، و الزوج، و لا یشرط البلوغ». «و یشرط فی حجّ التمتع النیة، و وقوعه فی أشهر الحجّ - و هي شوال، و ذو القعدة، و ذو الحجة - و الإتيان به و بالعمرة

(چنان که اشاره شد این حکم از عنوان باب‌های حر عاملی و آیت الله بروجردی نیز برمی‌آید.)
 «أنه لا دلالة لهذه الأخبار علي وجوب الاستقراض للحج و حصول الاستطاعة بإمكان الاستقراض
 إن كان له وجه في مال، بل غاية ما يستفاد منها جواز تحصيل الاستطاعة بالقرض، و لا ريب أن بعد
 حصولها يجب الحج... فالحديث ظاهر في حج التطوع لاحجة الإسلام». (همان، ص ۱۴۳)

نتیجه گیری

حج از مهم‌ترین اعمالی است که با وجود شرایطی، بر شخص مکلف واجب می‌شود.
 از اساسی‌ترین شرایط، وجود استطاعت در فرد است؛ چنان که خداوند پس از ذکر وجوب
 حج، اولین شرط را مستطیع بودن مکلف بیان می‌فرماید.

استطاعت، به استطاعت عقلی و شرعی تقسیم شده و استطاعت شرعی نیز به استطاعت
 مالی، سرببی، بدنی و زمانی بخش شده است. هر یک از این موارد شرط وجوب حج است
 و در صورت بودن این شرایط اگر حج انجام نشود، وی مرتکب گناه کبیره شده و طبق
 برخی از روایات از دین نیز بیرون شده است.

با این وجود در پی کسب استطاعت برآمدن واجب نیست و فقیهان شیعه بر این امر
 اجماع دارند. با این حال در پاره‌ای از روایات از «الاقتراض و الاستدانة للحج» سخن به
 میان آمده است. پس این دسته روایات با حکم آیه قرآن و اجماع همه مسلمانان در تعارض
 است و برای حل این تعارض و اختلاف باید چاره‌ای اندیشیده شود.

این روایات از دیدگاه سندی دچار آسیب و خدشه‌ای نیستند و برای یک حدیث‌شناس،
 پذیرفتنی می‌نماید. به همین جهت فقیهان برای رفع مشکل به متن، توجه کرده‌اند و به بازگویی
 حکم بر اساس آن پرداخته‌اند؛ برخی انجام حج را در صورت اقتراض و پرداخت با سهولت،
 واجب دانسته، برخی به عدم وجوب حکم داده، برخی آن را محل اشکال و تأمل خوانده‌اند.

با پیش چشم داشتن آنچه فقیهان درباره این روایات ذکر کرده‌اند، می‌توان چنین

في عام واحد، و الإحرام بالحج من مكة، فلو أحرم من غيرها رجع، فإن تعذر أحرم حيث قدر» (۱۴۱۰ق.،
 ج ۱، صص ۳۱۴-۳۱۳).

برداشت کرد که عدم وجوب اقتراض و استدانه، صحیح تر به نظر می رسد؛ کسانی که بر این باورند روایات رسیده در این باره را حمل بر استحباب کرده و حج انجام گرفته در صورت اقتراض را حج مندوب و تطوعی برشمرده اند که از حجة الاسلام کفایت نمی کند چرا که چنین شخصی که این حج را به جا آورده است، مستطیع نمی دانند.

فهرست منابع

- قرآن مجید، ترجمه: محمد مهدی فولادوند.
۱. ابن فارس، احمد، معجم مقائیس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، چ ۱، قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
 ۲. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بی چا، قم، نشر ادب الحوزة، ۱۴۱۵ق.
 ۳. افتخاری گلپایگانی، علی، آراء المراجع فی الحج، چ ۲، قم، مشعر، ۱۴۲۸ق.
 ۴. انصاری، محمد علی، الموسوعة الفقهية الميسرة، چ ۱، قم، مجمع الفكر الإسلامی، ۱۴۱۸ق.
 ۵. بحرانی، یوسف، الحدائق الناضرة فی أحكام العترة الطاهرة، تحقیق: محمد تقی ایروانی، بی چا، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، بی تا.
 ۶. بخاری، محمد بن اسماعیل، الصحيح، بی چا، بیروت، دار الفكر، ۱۴۰۱ق.
 ۷. بروجردی، سید حسین، جامع احادیث الشيعة، بی چا، قم، المطبعة العلمية، بی تا.
 ۸. جدیدی نژاد، محمدرضا، معجم مصطلحات الرجال والدرایة، چ ۲، قم، دار الحدیث، ۱۴۲۴ق.
 ۹. جزائری، عبدالرحمن، محمد غروی و یاسر مازح، کتاب الفقه علی المذاهب الاربعة و مذهب اهل البيت عليهم السلام، چ ۱، بیروت، دار الثقلین، ۱۴۱۹ق.
 ۱۰. جمعی از پژوهشگران، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، چ ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت عليهم السلام، ۱۴۲۶ق.
 ۱۱. جمعی از پژوهشگران، موسوعة الفقه الإسلامی طبقاً لمذهب أهل البيت عليهم السلام، زیر نظر سید محمود هاشمی شاهرودی، چ ۱، قم، مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام، ۱۴۲۳ق.
 ۱۲. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربية، تحقیق: احمد عبدالغفور، چ ۱، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
 ۱۳. حر عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشيعة الى تحصيل مسائل الشريعة، چ ۱، قم، مؤسسة آل البيت علیهم السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۴ق.

١٤. حلبى، ابو صلاح، الكافى فى الفقه، تحقيق: رضا استادى، ج ١، اصفهان، مكتبة الامام أميرالمؤمنين على عليه السلام العامة، ١٤٠٣ق.
١٥. خويى، سيد ابوالقاسم، معجم رجال الحديث و تفصيل طبقات الرجال، ج ٥، بى جا، بى نا، ١٤١٣ق.
١٦. دغيم، سميح، موسوعة مصطلحات علم الكلام الإسلامى، ج ١، بيروت، مكتبة لبنان اشرون، ١٩٩٨م.
١٧. راغب اصفهانى، مفردات الفاظ القرآن، ج ١، سوريه، دار العلم، الدار الشامية، ١٤١٢ق.
١٨. رحمانى، محمد، «موضوع شناسى فقهى حج: استطاعت»، ميقات حج، شماره ١٤، زمستان ١٣٧٦ق.
١٩. سبحانى، جعفر، الحج فى الشريعة الإسلامية الغراء، ج ١، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام، ١٤٢٤ق.
٢٠. سبزوارى، سيد عبدالاعلى، مهذب الأحكام فى بيان الحلال والحرام، ج ٤، قم، مكتب آية الله العظمى السيد السبزوارى، ١٤١٦ق.
٢١. سيد مرتضى، على بن حسين، مسائل الناصريات، تحقيق: مركز بحوث و الدراسات العلمية، بى چا، تهران، رابطة الثقافة و العلاقات الإسلامية، ١٤١٧ق.
٢٢. شهيد اول، محمد بن مكى، الدروس الشرعية فى فقه الإمامية، ج ٢، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٧ق.
٢٣. شهيد ثانى، زين الدين بن على، حاشية شرائع الإسلام، ج ١، قم، انتشارات دفتر تبليغات اسلامى حوزة علميه قم، ١٤٢٢ق.
٢٤. شهيد ثانى، مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام، ج ١، قم، مؤسسة المعارف الإسلامية، ١٤١٣ق.
٢٥. شهيد ثانى، الروضة البهية فى شرح اللمعة الدمشقية، إشراف: محمد كلانتر، بى چا، نجف، منشورات جامعة النجف الدينية، ١٣٨٧ق.
٢٦. صافى گلپايگانى، لطف الله، فقه الحج، بحوث استدلالية فى الحج، ج ١، قم، مؤسسة سيدة المعصومة عليها السلام، ١٤٢٣ق.
٢٧. صدوق، محمد بن على، من لا يحضره الفقيه، تحقيق: على اكبر غفارى، بى چا، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، بى تا.
٢٨. طباطبايى يزدى، سيد محمد كاظم، العروة الوثقى (المحشى)، تحقيق: احمد محسنى سبزوارى، ج ١، قم، مؤسسة النشر الإسلامى التابعة لجماعة المدرسين، ١٤١٩ق.
٢٩. طباطبايى، سيد على، رياض المسائل فى بيان احكام الشرع بالدلائل، ج ١، قم، تحقيق و نشر:

- مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۵ق.
۳۰. طوسی، محمد بن حسن، المبسوط فی فقه الإمامیة، تحقیق: سید محمد تقی کشفی، چ ۳، تهران، المكتبة المرتضویة لإحياء الآثار الجعفریة، ۱۳۸۷ق.
۳۱. طوسی، محمد بن حسن، النهایة فی مجرد الفقه و الفتاوی، چ ۲، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۰ق.
۳۲. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق: محمد حبیب قصیر عاملی، چ ۱، بی جا، مكتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۰۹ق.
۳۳. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الاحکام، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، چ ۴، تهران، دار الكتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ش.
۳۴. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصار فیما اختلف من الاخبار، تحقیق: سید حسن موسوی خراسان، بی جا، تهران، دار الكتب الإسلامیة، بی تا.
۳۵. عاملی، یاسین عیسی، الاصطلاحات الفقهیة فی الرسائل العملیة، چ ۱، بیروت، دار البلاغة، ۱۴۱۳ق.
۳۶. عبدالمنعم، محمود عبدالرحمن، معجم المصطلحات والألفاظ الفقهیة، قاهره، دارالفضیلة، بی تا.
۳۷. عسکری، ابوهلال، الفروق اللغویة، چ ۱، قم، تحقیق و نشر: مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۲ق.
۳۸. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تحریر الأحکام الشرعیة علی مذهب الإمامیة، تحقیق: ابراهیم بهادری، چ ۱، قم، مؤسسه امام صادق علیه السلام، ۱۴۲۰ق.
۳۹. علامه حلّی، حسن بن یوسف، تذکرة الفقهاء، چ ۱، قم، تحقیق و نشر: مؤسسة آل البيت علیهم السلام لاحیاء التراث، بی تا.
۴۰. علامه حلّی، حسن بن یوسف، إرشاد الأذهان إلى أحكام الإیمان، تحقیق: فارس حسون، چ ۱، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۰ق.
۴۱. علامه حلّی، حسن بن یوسف، منتهی المطلب فی تحقیق المذهب، تحقیق: قسم الفقه فی مجمع البحوث الإسلامیة، چ ۱، مشهد، مجمع البحوث الإسلامیة، ۱۴۲۴ق.
۴۲. علوی عاملی، میر سید احمد، مناهج الأخیار فی شرح الاستبصار، چ ۱، قم، مؤسسه اسماعیلیان، بی تا.
۴۳. فاضل هندی، محمد بن حسن، كشف اللثام عن قواعد الاحکام، چ ۱، قم، مؤسسة النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۶ق.
۴۴. فراهیدی، خلیل بن احمد، کتاب العین، تحقیق: مهدی مخزومی، ابراهیم سامرائی، چ ۲، قم، نشر هجرت، ۱۴۱۰ق.

۴۵. فیض کاشانی، محمد محسن ابن شاه مرتضی، الوافی، چ ۱، اصفهان، مکتبه الامام امیر المؤمنین علی (ع) العامة، ۱۴۰۶ق.
۴۶. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، تحقیق: علی اکبر غفاری، چ ۴، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۵ش.
۴۷. مجلسی، محمد باقر، مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول، تحقیق: سید هاشم رسولی، چ ۲، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۳ش.
۴۸. مجلسی، محمد تقی، لوامع صاحبقرانی، چ ۱، قم، مؤسسه دار التفسیر، ۱۴۱۹ق.
۴۹. مجلسی، محمد تقی، روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، چ ۲، قم، مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور، ۱۴۰۶ق.
۵۰. محقق حلّی، جعفر بن حسن، شرائع الإسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تحقیق: عبدالحسین محمد علی بقال، چ ۲، قم، مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۰۸ق.
۵۱. محقق حلّی، نکت النهایة، چ ۱، قم، مؤسسه النشر الإسلامی التابعة لجماعة المدرسین، ۱۴۱۲ق.
۵۲. محقق کرکی، علی بن حسین، (۱۴۰۸ق.)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۰۸ق.
۵۳. مشکینی، علی، اصطلاحات الاصول و معظم ابحاثها، چ ۶، قم، نشر الهادی، ۱۴۱۶ق.
۵۴. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چ ۱، تهران، مؤسسه الطباعة و النشر وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامی، ۱۴۱۷ق.
۵۵. مغنیه، محمد جواد، الفقه علی المذاهب الخمسة، تحقیق: سامی غریری، چ ۲، قم، دار الکتب الإسلامية، ۱۴۲۵ق.
۵۶. مفید، محمد بن محمد، المقنعة، چ ۱، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید علیه السلام، ۱۴۱۳ق.
۵۷. موسوی عاملی، سید محمد، مدارک الاحکام فی شرح شرائع الاسلام، چ ۱، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لإحياء التراث، ۱۴۱۰ق.
۵۸. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، تحقیق: عباس قوچانی، چ ۲، تهران، دار الکتب الإسلامية، ۱۳۶۷ش.
۵۹. نراقی، ملا احمد، رسائل و مسائل، به کوشش رضا استادی، چ ۱، بی جا، کنگره بزرگداشت ملا مهدی و ملا احمد نراقی، ۱۳۸۰ش.
۶۰. نوبختی، حسن بن موسی، فرق الشیعة، چ ۲، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۴ق.